

نوع مقاله: ترویجی

بررسی اهداف خلقت انسان از نگاه اسلام و آیین زرتشت

naqavi@iki.ac.ir

Marzanali.1368@gmail.com

حسین نقوی / استادیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمد رمضانعلی مرزانی / کارشناس ارشد ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۰

دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۶

چکیده

دین اسلام و آیین زرتشت برای خلقت انسان هدف یا اهدافی را تعیین کرده‌اند. در این مقاله با استفاده از منابع اصیل و مقدس هر دو دین، با روش توصیفی - تحلیلی، اهداف خلقت انسان را بررسی می‌کنیم. در دین اسلام هدف اصلی، قرب به خداوند است که در سایه آن انسان به کمال وجودی می‌رسد، او را می‌شناسد و عبادت می‌کند و می‌تواند خلیفه خداوند در زمین باشد. در مقابل، در آیین زرتشت، هدف اصلی از بین رفتن شر و پلیدی از عالم است و انسان نیز به همین دلیل آفریده شده است. رسیدن به کمال واقعی و سعادت فردی و آبادی جهان در سایه از بین رفتن پلیدی است. تمایز مهم اسلام و آیین زرتشت در این زمینه، عقلی بودن هدف غایی آفرینش انسان، یعنی قرب الهی در اسلام است و مبتنی بر افسانه بودن آن در آیین زرتشت است.

کلیدواژه‌ها: اسلام، آیین زرتشت، هدف غایی، آفرینش، انسان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

انسان به‌عنوان موجود برتر عالم آفرینش، یکی از پیچیده‌ترین موضوعاتی است که هنوز مسائل مربوط به او محور گفت‌وگوهاست. یکی از مسائلی که در میان اندیشمندان بسیار مهم است، مسئله چرایی آفرینش انسان است. این مسئله با این پیش‌فرض همراه است که خلقت انسان دارای هدف است.

موضوع این پژوهش، توصیف و بررسی اهداف خلقت انسان از منظر اسلام و آیین زرتشت است. البته برخی موجوداتی که دارای هدفاند، خود مقدمه و تأمین‌کننده اهداف بالاتر هستند؛ که در سلسله موجودات یک هدف عالی وجود دارد و دیگر اهداف، متوسط هستند. همان‌طور که از آیات قرآن کریم برمی‌آید، خلقت جهان مقدمه برای خلقت انسان بوده است؛ و گویی همه عالم آفریده شده‌اند تا انسان آنها را به تسخیر خود درآورد. آیا ندیدید که خداوند هرآنچه در آسمان و زمین است، مسخر شما قرار داده است (لقمان: ۲۰).

بررسی مسئله آفرینش این سؤالات را فراروی انسان قرار می‌دهد: وجوه افتراق اهداف آفرینش در اسلام و آیین زرتشت چیست؟ از منظر اسلام هدف آفرینش انسان در اسلام چیست؟ از دیدگاه آیین زرتشت هدف آفرینش انسان چیست؟ برای فهم دیدگاه اسلام و آیین زرتشت در مورد هدف عالم هستی، ضروری است به متون مقدس مراجعه شود.

اهمیت و ضرورت مسئله آفرینش (به نظر نگارندگان) در این است که با روشن شدن مسئله آفرینش و تبیین اهداف آن، انسان می‌تواند از مادی‌گرایی و غرق شدن در این گرداب، رهایی پیدا کند و به سمت پذیرش امور حقیقی الهی و غیرمادی قدم بردارد. بررسی و کشف مسئله آفرینش برای انسان موافق با فطرت اوست. انسان براساس فطرت جویندگی خود، سعی می‌کند تا ابهامات و مجهولات را برطرف کند؛ زیرا آفرینش نیز دارای ابهامات و مجهولاتی است. از طرفی در مصاف با جاهلانی که دم از نقص اسلام در باب انسان‌شناسی می‌زنند، باید اولین قدم، یعنی آفرینش انسان را بیان کرد و پاسخ مناسب را از اسلام گرفت. عقلانی بودن تبیین هدف عالی در اسلام در برابر افسانه‌سرایی بودن آن در آیین زرتشت، نتیجه‌ای است که این تحقیق در پایان به آن دست می‌یابد. در مورد پیشینه تحقیق نیز با جست‌وجوهای انجام‌شده، مقاله و نوشتار مشابهی یافت نشد. این مقاله ابتدا اهداف آفرینش انسان از منظر اسلام و سپس اهداف آفرینش از دیدگاه آیین زرتشت را بررسی کرده و در نهایت با مقایسه این اهداف، نتیجه تحقیق را بیان کرده است.

۱. اهداف آفرینش انسان از منظر اسلام

قرآن کریم با بینشی عمیق، هدف از آفرینش جهان و انسان و سرنوشت نهایی او را مورد بررسی قرار داده و مقصود معینی را برای آفرینش بیان کرده است. در آیه ۱۹۱ سوره «آل عمران»، کل نظام هستی را با ارزش و هدف‌دار معرفی می‌کند: «کسانی که در خلقت آسمان و زمین تفکر می‌کنند، معترف‌اند که پروردگار این دستگاه عظیم را بیهوده نیافریده است.» آیه ۱۱۵ سوره «مؤمنون»، عبث نبودن آفرینش انسان را متذکر می‌شود.

اما هدف خداوند از آفرینش انسان چه بوده است؟ با مراجعه به قرآن کریم و بررسی آیات آفرینش و مراجعه به تفسیر این آیات، برای آفرینش انسان چند هدف بیان شده است. آیات قرآنی چهار نوع هدف را بیان می‌کنند که به‌صورت ترتیبی هستند.

۱-۱. عبادت

خداوند متعال اولین هدف خلقت را عبادت و عبودیت معرفی می‌کند. عبادت در لغت به‌معنای پرستش و در اصطلاح به‌معنای اطاعت از معبودی است که او را شایسته عبادت می‌دانیم و در برابر او احساس تواضع و تذلل می‌کنیم. گاهی به‌جای عبادت از واژه خشیت نیز استفاده شده است؛ و وجه آن این است که از میان علل و موجبات معبود گرفتن، دو چیز از همه معروف‌تر است: یکی ترس از غضب معبود، و دیگری امید به رحمتش. امید به رحمت هم برگشتش به ترس از انقطاع آن است؛ که آن نیز سخط معبود است. پس کسی که خدا و یا بتی را می‌پرستد، یا ترس از غضب او را به پرستش وادار کرده و یا ترس از زوال نعمت و رحمت او موجب شده که انسان به عبادتش بپردازد. بنابراین عبادت در حقیقت همان ترس است و مصداقی است برای ترس که آن را مجسم می‌سازد و میان آن دو ملازمه هست (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۶۹).

بر طبق آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» غرض پروردگار از خلقت انسان همان عبودیت انسان یا به تعبیر زیبای *المیزان* عابد شدن انسان و نه معبود بودن خداوند است. وقتی خدای سبحان از کسی خوشنود می‌شود که نفس او مثل اعلای عبودیت باشد؛ یعنی خود را بنده کسی بداند که مربی هر چیزی است، خود را و هیچ چیز دیگری را جز بنده و مملوک او و خاضع در برابر ربوبیت او

اگر خداوند در آیات قرآن کریم هدف خلقت را عبادت می‌داند، به این سبب است که عبادت که همان بندگی خدا در عقیده، اخلاق و عمل است؛ تأمین‌کنندهٔ حیات انسانی است و بدون آن، انسان در حد گیاه یا حیوان و گاهی پست‌تر از حیوان است. عبادت، زمینه‌ساز تقوا و تقوا ره توشهٔ دستیابی به فلاح است و فلاح نهایی که حیات ابدی اوست، در لقای حق است. پس تقوا هدف عبادت، و خود مقدمه‌ای برای فلاح عبادت‌کننده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۵۳).

۱-۲. آزمایش

یکی دیگر از اهدافی که برای انسان بیان شده و آیات قرآن آن را منعکس کرده‌اند؛ ابتلا و آزمایش است. با بررسی آیات قرآن کریم به این نتیجه رهنمون می‌شویم که کلمات متعددی در قرآن هست که دلالت بر معنی آزمایش دارد: الفاضلی که از واژهٔ «بلا» مشتق می‌شوند؛ مثل «بلوناکم، ابتلا، یتلیکم، لیبلونکم» و کلمات دیگری که از ریشهٔ واحدی تشکیل شده‌اند؛ یا در ریشه با این کلمه، مشترک نیستند، اما به معنای ابتلا هستند؛ مثل کلمهٔ «فتنه، امتحان» و جملات متعددی که خداوند به مخاطب خود می‌فهماند که انسان را در بوته امتحان قرار داده است.

بلا در دو معنای خیر و شر استعمال می‌شود و همچنین به معنای آشکار شدن و تجربه کردن نیز می‌آید. کلمهٔ بلا در باب افعال به معنای آگاه کردن نیز استعمال شده است (صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۵۴). در برخی آیات هدف از آفرینش انسان‌ها آزمایش و امتحان دانسته شده است و این ابتلا و امتحان، خود مقدمه‌ای است تا انسان‌ها به مرتبه‌ای والاتر راهنمایی شوند. یکی از موارد ابتلا در برخی آیات و روایات عمل حسنه است. خداوند امتحان می‌کند تا معین شود که چه کسی بهترین عمل را انجام می‌دهد و ملاک این عمل کیفیت آن است نه کمیت‌اش. اهمیت عمل بیش از آنکه به اندازه و مقدار آن مربوط باشد، به چگونگی آن ارتباط دارد. این است که عمل خالص که با نیت خالص و با پرهیزگاری و هدف‌داری انجام پذیرد، ارزشمند و گران‌بهاست؛ هرچند اندک باشد. و عمل تهی از صلاح و خلوص و استواری و آمیخته به ریا و تظاهر، هرچند زیاد باشد، عملی بی‌ارزش است. به همین جهت در قرآن این تعبیر آمده است: «أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»، و به جای آن نگفته است: «أَكْثَرُ عَمَلًا»؛ کدام یک کار بیشتری می‌کنید. پس چیزی که به عمل ارزش و کرامت می‌بخشد و آن را بالا

نیند؛ جز او هدفی و جز به‌سوی او بازگشت و رجوعی نداشته باشد. در این آیه دو فرض مطرح است: اول اینکه این غرض باید عاید فاعلش شود که انسان است. دوم اینکه فعل خداوند که خلقت انسان و جن است، باید در جهت استکمال فاعلش، یعنی خود خداوند باشد. علامه طباطبائی در این باره می‌فرماید: غرض هرچه باشد، پیداست که صاحب غرض به‌وسیلهٔ آن استکمال می‌یابد و حاجتش برآورده می‌شود؛ درحالی که خدای سبحان از هیچ جهت نقص و حاجتی ندارد تا به‌وسیلهٔ آن غرض، نقص خود را جبران کند و حاجت خود را تأمین کند و نیز از جهتی دیگر فعلی که بالاخره منتهی به غرضی که عاید فاعلش نشود، لغو و سفیهانه است. بنابراین نتیجه می‌گیریم که خدای سبحان در کارهایی که می‌کند، غرضی دارد؛ اما غرضش ذات خودش است، نه چیزی که خارج از ذاتش باشد؛ و کاری که می‌کند از آن کار سود و غرضی در نظر دارد؛ ولی نه سودی که عاید خودش گردد؛ بلکه سودی که عاید فعلش شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۵۷۹). فعل خداوند در اینجا انسان است که از این خلقت سودی به وی می‌رسد.

ابن‌فهد حلی در کتاب *عدة الداعی و نجاح الساعی* می‌گوید: «خداوند اگر ارسال رسل داشته و اگر کتاب نازل کرده، فقط برای این است که انسان را متوجه کند آنچه برای طی طریق لازم است و هرکسی باید به آن پایبند باشد، دو بال علم و عمل است و خداوند آسمان و زمین را خلق کرده تا انسان را به این دو ویژگی مزین کند و آیات قرآن کریم ما را به این دو راهنمایی می‌کند. به اعتقاد ابن‌فهد حلی، انسان نباید به غیر از علم و عبادت به چیزی دیگر مشغول شود و در غیر از این دو مسئله نباید بیندیشد و هرچه غیر از علم و عبادت است، لغو و بی‌حاصل است (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۴). بنابراین اگر انسان توجه داشته باشد که هدف از خلقت او عبادت است، و آیات قرآن کریم او را به این شرافت راهنمایی می‌کند؛ نایستی به غیر از عبادت به چیز دیگر مشغول شود؛ زیرا انجام هر عملی غیر از عبادت، لغو و باطل خواهد بود.

اجمالاً اینکه عبودیت و معرفت آفریدگار برحسب فطرت و کمون، کمال بشر و بقاء و سعادت او خواهد بود و انحراف از طریقهٔ عبودیت و قطع رابطهٔ ارادی، سبب هلاکت او خواهد شد؛ و تحصیل کمال و معرفت منعم حقیقی برای عموم مردم بجز از طریق تعلیم و آموزش و پیروی از دستورات رسول خدا ﷺ میسر نخواهد بود (حسینی همدانی نجفی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۹۴).

۱-۳. رسیدن به رحمت الهی

ابتدای سوره‌های قرآن کریم که با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شروع می‌شود، نشان می‌دهد که رحمانیت الهی پیش از غضب و خشم اوست و رحمت او بر غضبش مقدم است. فراز معروفی از ادعیه وجود دارد که «یا من سبقت رحمته غضبه» همین مطلب را می‌رساند. بیش از ششصد بار در قرآن خداوند از کلمه رحمت و مشتقات آن استفاده شده است و در آیات بسیاری از قرآن، خداوند خود را رحیم نامیده است. در برخی از آیات قرآنی، هدف از آفرینش انسان، رسیدن به رحمت بی‌پایان الهی بیان شده است: «و اگر پروردگارت می‌خواست همه مردم را امت واحده (بدون هیچ‌گونه اختلاف) قرار می‌داد؛ ولی آنها همواره مختلف‌اند؛ مگر آنچه پروردگارت رحم کند و برای همین (پذیرش رحمت و در سایه آن تکامل) آنها را آفرید و فرمان پروردگارت قطعی است، که جهنم را از (سرکشان) جن و انس پر خواهیم کرد» (هود: ۱۱۹).

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه چنین بیان می‌کند: رحمت الهی که همان هدایت الهی و متممی به سعادت آدمی است، غایت خلقت انسان است. آیات در مقام بیان این معناست که خداوند به رأفت و رحمت خود مردم را به‌سوی خیر و سعادتشان دعوت می‌کند و از ایشان ظلم و شر را نخواست؛ ولیکن مردم به خاطر ظلم و اختلاف خود، از دعوت او استنکاف می‌ورزند و آیات او را تکذیب کرده، غیر او را می‌پرستند و در زمین فساد انگیزانه و خود را دچار عذاب می‌سازند؛ وگرنه خداوند سرزمین‌هایی را که اهل آن صالح‌اند، به ظلم و ستم هلاک نمی‌کند؛ و نیز او نخواست مردم را خلق کند تا بغی و فساد به راه بیندازند و به‌همین جرم هلاکشان کند. پس آنچه از ناحیه خداست، تنها رحمت و هدایت است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۸۵).

۱-۴. معرفت

یکی دیگر از اهدافی که برای خلقت انسان بیان می‌شود، معرفت و آگاهی انسان به خداوند است. معرفت و آگاهی که به‌عنوان یک فضیلت برای انسان قرار داده شده است. بین انسان و دیگر موجودات تشابه و تفاوت‌های زیادی است؛ اما تنها تفاوتی که انسان با دیگر موجودات دارد و می‌تواند به آن مباحث کند، همین فضیلت نورانی و الهی معرفت است که خداوند برای انسان آفرید. معرفت است که باعث می‌شود انسان به مراتب متعالی صعود کند و فقدان و بی‌تفاوتی

می‌برد و ثمربخش و نیکو و با فضیلت می‌سازد، جوهره عمل و کیفیت آن است (حکیمی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۸۹).

حال در میان انبوه آیاتی که به موضوع امتحان اشاره دارد به دو آیه از باب نمونه اشاره می‌کنیم:

– «و هرگز چشم خود را به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از آنها داده‌ایم، می‌افکن که اینها شکوفه‌های زندگی دنیاست و برای آن است که آنان را با آن بیازماییم و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است» (طه: ۱۳۱). خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید که چشمان خود را به سمت آنچه به این گروه‌ها دادیم، مدوز! چراکه این خود از ابتلائات است. تمایلات نفس به زخارف دنیوی از ابتلائات است که خداوند برای اهل دنیا قرار داده و به پیامبر خود می‌فرماید اسیر ابتلائات اهل دنیا نشود (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۸).

– «پربرکت و زوال‌ناپذیر است خداوندی که حکومت جهان هستی به دست اوست و بر همه چیز قادر است؛ همان کسی که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام‌یک بهتر عمل می‌کنید و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است» (ملک: ۱-۲). و آیات بسیار دیگری که مسئله ابتلا و امتحان بنده را مطرح می‌کند (نحل: ۹۲؛ مائده: ۴۸؛ ممتحنه: ۵؛ قمر: ۲۷؛ فرقان: ۲۰؛ حج: ۵۳؛ انبیاء: ۳۵؛ اسراء: ۶۰؛ انفال: ۲۸). کلمه ابتلا در قرآن بیشتر به خداوند نسبت داده می‌شود.

خداوند براساس توانایی افراد برای آنها امتحان و بلا مقدر می‌کند. انسان امتحان می‌شود تا اهل مجاهده و صبر معین شوند. براساس آیات قرآن کریم نباید انسان تصور کند که خلق و سپس رها شده است؛ بلکه این خلقت اساساً براساس امتحان و آزمایش است.

انسان تا در محیط نعمت، خوشی، وسعت و عافیت باشد؛ ارزش و استعداد او از لحاظ استقامت و صبر و بردباری و ثبات قدم و علاقه‌مندی به حقایق و محبت و گرایش به صدق و روحانیت، مشخص نمی‌شود؛ چراکه گاهی خود او نیز اشتباه کرده و خود را در مقام بلند و مرتبه بالایی می‌بیند. اما زمانی که حوادث و رخدادها اتفاق بیفتند و شدت و مضیقه و گرفتاری و ناراحتی و ابتلائاتی پیش آید و زندگی پیش چشمان انسان تیره و تار گردد، هر کسی در حدود نیرو و قوت روحی و استعداد ذاتی خود می‌تواند تحمل و بردباری نشان بدهد، و در نتیجه، تزلزل، اضطراب، پریشانی و تردید پیدا شده و میزان ایمان و اندازه یقین، اطمینان و معرفت معین خواهد شد. پس ابتلاء یگانه وسیله امتحان و سنجش و آزمایش است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ص ۴۱۲-۴۱۳).

زیرا عقل انسانی یاری درک مقصود این معرفت را ندارد. انسان از طرفی ظرفیت بسیار بالایی برای تعالی دارد؛ و از طرفی دیگر همین ظرفیت را برای سقوط در بیراهه نیز دارد؛ و از طرفی دیگر گرفتار محدودیت‌های عالم مادی نیز هست؛ لذا برای رهایی از بیراهه و رسیدن به آن تعالی الهی باید نبی و رسولی باشد تا از آنان در این راه استفاده کند (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۸۲).

۱-۱. کمال وجودی

یکی دیگر از اهدافی که خداوند در خلقت انسان به دنبال آن است، رسیدن انسان به بالاترین کمال وجودی خود است. انسان براساس فطرت خود، تمایل به کمال دارد و هرکسی با اندک تأملی در وجود خویش، کمال‌خواهی را به‌وضوح درک می‌کند؛ به‌صورتی که تمام نیازهای انسانی ریشه در کمال‌خواهی دارد و تلاش فراوانی که در طول زندگی متحمل می‌شود، نشان از همین حس خدادادی است. انسان از این نظر که موجودی کمال‌پذیر است، خداوند نیز اول به او قوه‌ی شناخت کمال‌نهایی را داده است؛ و دوم اینکه کمال‌نهایی نیز وجود دارد و در دسترس اوست (طباطبائی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۸).

براساس نظر علامه، کمال‌خواهی نه‌تنها ذاتی انسان؛ بلکه تکوینی تمام اشیا است؛ یعنی تمام ذرات عالم از نقص به کمال در حرکت‌اند. «جهان آفرینش با همه اجزای خود، که یکی از آنها انسان است؛ با سیر تکوینی خود که همیشه رو به کمال است، به‌سوی خدا در حرکت است و روزی خواهد رسید که به حرکت خود خاتمه داده، در برابر عظمت و کبریای خداوند، انیت و استقلال خود را بکلی از دست می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۴۵). و هر حقیقتی که موجود می‌شود، مقتضی تمامیت خود، ذات و عوارض خود را دارد و این یک مقدمه‌ای است بدیهی و ضروری که فقط نیاز به تصور موجود کامل دارد (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۶۵).

شاید بتوان این حس کمال‌جویی را در سه مقدمه بیان کرد: انسان موجودی کمال‌جو است؛ کمال انسانی در سایه رفتارهای اختیاری برخاسته از حکم عقل حاصل می‌شود؛ احکام عملی عقل در پرتو شناخت‌های نظری خاصی شکل می‌گیرد که مهم‌ترین آنها اصول سه‌گانه جهان‌بینی؛ یعنی: هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و راه‌شناسی است. هرکس در انگیزه‌ی درونی و تمایلات روانی خودش دقت کند، خواهد دید که ریشه‌ی بسیاری از آنها رسیدن به کمال است. اساساً هیچ

در کسب معرفت باعث خواهد شد انسان از چارپایان هم کمتر شود. آیات قرآن کریم با صراحت بیان می‌کند که خداوند جهنم را از کسانی پر می‌کند که چند ویژگی دارند: قدرت درک دارند، ولی اهل اندیشه نیستند؛ قدرت بینایی دارند، اما اهل بصیرت نیستند؛ قوه‌ی شنوایی دارند، اما گوش نمی‌دهند. این افراد را قرآن، اهل جهنم می‌داند. بنابراین همان‌گونه که معرفت یک امتیاز است، می‌تواند علتی برای جهنمی شدن نیز باشد. «بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» فرازی از آیه شریفه است که اشاره دارد به اینکه دوزخیان کسانی هستند که استعداد برای وقوع در مجرای رحمت الهی در آنان باطل گشته و دیگر در مسیر ورزش نفحات ربانی قرار نمی‌گیرند و از مشاهده آیات خدا تکانی نمی‌خورند؛ گویا چشم‌هایشان نمی‌بیند و از شنیدن مواعظ مردان حق متأثر نمی‌گردند؛ تو گویی گوش ندارند و حجت‌ها و بیناتی که فطرتشان در دل‌هایشان تلقین می‌کند، سودی به حالشان ندارد و یا گویی دل ندارند (همان، ج ۸، ص ۴۳۸).

در آیه دیگری خداوند به رسول اکرم ﷺ می‌فرماید که گمان می‌کنی بیشتر آنها می‌شنوند و فکر می‌کنند؛ درحالی که آنها مثل حیوانات هستند؛ فقط صدایی می‌شنوند و در مورد آن هیچ فکر و تحلیلی ندارند: «بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»؛ یعنی اینها از چارپایان هم گمراه‌ترند؛ برای اینکه چارپایان هرگز به ضرر خود اقدام نمی‌کنند؛ ولی اینها ضرر خود را بر نفع خود ترجیح می‌دهند. علاوه بر این، چارپایان اگر راه را گم کنند، مجهز به اسبابی نیستند که به‌سوی راه حق هدایتشان کند و اگر گمراه شدند تقصیری ندارند؛ به‌خلاف این انسان‌ها که مجهز به اسباب هدایت هستند و در عین حال باز گمراه‌اند (همان، ج ۱۵، ص ۳۱۰).

صدرالمتألهین در شرح اصول کافی در توضیح آیه ۵۶ سوره «ذاریات» که از خلقت جن و انس برای عبادت سخن گفته است، معتقد است که مراد از عبادت، معرفت است و اساساً ریشه‌ی عبادت را در معرفت بیان می‌کند. چگونه ممکن است که انسان به عبادت معبودی بپردازد، ولی او را به قدر طاقت خود نشناسد؛ و به بیان دیگر، انسان چیزی را عبادت می‌کند که او را شایسته‌ی پرستش می‌داند و عبادت، پس از شناخت خداوند است. در این عبارت صدرالمتألهین عبارت «یعبدون» را به‌معنای «یعرفون» گرفته است. این معرفت خصوصیتی دارد که انسان را به نجات خواهد رساند و او را از ابتلا به گمراهی و افتادن در اسارت شیطان حفظ خواهد کرد. این معرفت نعمتی بسیار گران‌مایه و ذی‌قیمت است که درک آن، فراتر از عقل انسانی است؛

انسان به حرکتِ اختیاری خودش به فعلیت می‌رسد، اطلاق می‌شود. همچنین از امور تجربی مادی نیست؛ بلکه مسیری است که باید آن را طی کرد؛ چراکه از طرفی همهٔ انسان‌ها آن را درک نمی‌کنند و ممکن است که در طول سالیان، بلکه قرن‌ها کسی به درجهٔ نهایی کمال انسانی نرسد و انسان کامل نشود؛ و از طرفی دیگر دارای حد و مرزی معلوم نیست که کسی بتواند آن را بفهمد.

تنها انسان کامل است که به او گفته می‌شود: «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق: ۶)؛ یعنی ای انسان از نقطهٔ آغاز «لم تک شیئاً» شروع شدی و سپس نطفه و علقه می‌شوی، تا آنکه سر از «نک کادح» درمی‌آوری؛ یعنی موجودی هستی که یک سمت آن به عالم طبیعت و سمت دیگر آن به لقاءالله بسته است، و حد مشخص و مقام معلوم ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۰۶).

۱.۱. خلیفه‌اللهی

یکی دیگر از اهدافی که قرآن برای خلقت انسان بیان می‌کند، خلیفه‌اللهی است. آیاتی نظیر آیهٔ «انی جاعل فی الارض خلیفه» به خلیفه‌اللهی انسان اشاره دارد. این آیه از جانشینی خداوند صحبت می‌کند. خداوند انسان را خلق کرده است تا به او حاکمیت زمین را بدهد. اما آیا این خلیفه، آدم ابوالبشر است؛ یا اینکه تمام انسان‌ها هستند؟ مراد از خلیفه، حضرت آدم که همان انسان اولیه باشد، نیست؛ چراکه آیه مذکور در قالب جملهٔ اسمیه است که دلالت بر دوام و استمرار مسئلهٔ خلافت می‌کند، که این فرض نمی‌تواند در قالب اولین انسان اتفاق بیفتد.

از دیدگاه اسلام حکومت از آن خداست و هر کس بخواهد حکومت حقی داشته باشد، باید از سوی خدا منصوب شده باشد و کسی که از سوی خدا نصب شود، طبعاً خلیفهٔ الهی است و این خلافت امری تشریحی و اعتباری است. مقصود از خلیفه، شخص حقیقی حضرت آدم نیست؛ بلکه مراد شخصیت حقوقی آدم و مقام انسانیت است؛ یعنی خلیفهٔ الهی، مطلق انسان‌ها یا دست‌کم نوع انسان‌های کامل هستند (همان، ج ۳، ص ۱۹).

دربارهٔ آیه مذکور، ملاک، علم به تمام اسماء است. شاید بتوان گفت: ملاک خلافت، جامعیت بین اسماء است؛ یعنی موجودی لایق خلافت است که همهٔ اسماء را بداند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۳۵۹). براساس آیات قرآن هر فردی که دارای علم الهی باشد، دارای

فردی دوست ندارد که نقصی در وجودش باشد و سعی می‌کند که هرگونه کمبود و نارسایی و عیب و نقصی را تا سرحد امکان از خودش برطرف سازد، تا به کمال مطلوبش برسد؛ و پیش از برطرف شدن نقص‌ها، آنها را از دیگران پنهان می‌دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۲۹). کمالات انسان دارای مراتب است که از حین تولد انسان شروع می‌شود و با گذر زمان اگر مانعی ایجاد نشود، او به کمال حقیقی نزدیک خواهد شد. کمال حقیقی انسان، همان عالی‌ترین و آخرین مرتبه وجودی است که او استعداد یافتن این مراحل را دارد و کمالات دیگر، جنبهٔ مقدماتی دارند که همهٔ آنها نسبت به کمال حقیقی انسان، کمالی ایزاری و نسبی محسوب می‌شوند. کمال مقدماتی هم‌بستگی به تأثیری دارد که تا چه اندازه در رسیدن انسان به کمال حقیقی ممکن است ایفای نقش کند و براین اساس، دارای مراتب مختلفی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۴۵). مطلوب حقیقی انسان، که عالی‌ترین لذت‌ها را از او می‌برد، موجودی است که هستی انسان، قائم به او و عین ربط و تعلق به او باشد و لذت اصیل از مشاهدهٔ ارتباط خود با او، یا مشاهدهٔ او درحالی که به او وابسته و قائم است و در حقیقت از مشاهدهٔ پرتو جمال و جلال او حاصل می‌شود (همان، ص ۳۹).

اما سؤال واقعی در اینجا مطرح می‌شود: به‌راستی، انسان کامل به چیزی می‌رسد که با داشتن آن به کمال رسیده است؟ آیا کمال حقیقی انسان، همان مقام قرب پروردگار است و دیگر کمالات بدنی و روحی، همه مقدمه و ابزار رسیدن به چنین مقامی هستند، و هیچ‌کدام، حتی عالی‌ترین و لطیف‌ترین آنها - گرچه از امتیازات انسان باشند و در دیگر حیوانات یافت نشوند - از کمالات اصیل انسانی به حساب نمی‌آیند؟

به‌عبارت دیگر، هنگامی انسان حقیقتاً بالفعل به مقام انسانیت می‌رسد و انسان می‌شود و پا از مرتبهٔ حیوانات فراتر می‌نهد، که در راه تقرب به‌سوی پروردگار قدم بردارد و قبل از گام نهادن در این مسیر، یا انسان بالقوه است؛ در صورتی که هنوز استعداد رسیدن به این مقام در او محفوظ مانده باشد؛ و یا به‌طور کلی سقوط کرده و در شمار حیوانات و یا پست‌تر از آنها درآمده است؛ در صورتی که این استعداد را با سوء اختیار خویش، از دست بدهد (همان، ص ۵۳).

قرب الهی از مقولهٔ قرب مکانی و زمانی نیست؛ چراکه مکان و زمان در قبضهٔ قدرت الهی است و او بر هستی احاطه دارد؛ بلکه این قرب از نوع قرب وجودی است و خود این قرب مراتبی دارد. اما به‌طور کلی، قرب بر مرتبه‌ای از وجود که در آن استعدادهای خدادادی

در کتاب **گلدسته چمن آیین زرتشت** آمده است: «خواهش بخشش گر اهورمزد چنان بود که نیرو و دانش و خوبی او در افزودن آسایش و رامش (آرامش) مردمان در جهان زیبا به کار آورده شود و بدین گونه آنان را در اینجا توانا کند، که کار شایسته انجام دهند؛ تا آنان را در سرای دیگر پایه بلند داده و ایشان را سرفراز کند» (شهریار و دادبهای، ۱۳۶۵، ص ۵۴). «آنگاه نیروی هزار دیو مرگ آفرین بر انسان [کیومرث] که متحد اصلی خدا و دشمن بزرگ شر است، روی آورد؛ اما حتی اینان نیز نتوانستند تا اجل او فرا رسد، او را بکشند؛ زیرا فرمانروایی انسان، سی سال تعیین شده بود (جان هینلز، ۱۳۶۸، ص ۹۰).

«اهورامزدا خدای هدفمند و دوراندیش و حساب‌گر است. او هنگام آفرینش و دست‌کاری در هستی، سخت به قانون اشه پایبند و وفادار است و از این‌روست که بر رقیب بدرکردار خویش چیره خواهد شد. کردار اهورامزدا برخلاف سایر ایزدان جهان باستان، سخت هدفمند و غایت‌گرا است. او به‌خاطر بروز اغتشاشی در هستی است که دست به آفرینش می‌زند. انگار گیتی از آن‌رو پدید آمده است که تعارض و کشمکش در عرصه مینو رخ داده است؛ و از این‌رو برای جبران کردنش، گیتی به میدان جنگ اهریمن و اهورامزدا تبدیل شده است» (وکیلی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۸). در فصل چهارم از کتاب **آفرینش** که در مورد علت آفرینش مخلوقات است، آمده که: «سپندمینو آفریدگان را برای از بین بردن رقیب خود یعنی مخلوقات اهریمنی آفریده است؛ زیرا فراز رونده بودن از پس دشمنان و پتیاره را از میان بردن و آفرینش را پاسبانی کردن خوشکاری او است. چنین گوید که وای را آن خویش‌کاری است که در خود هر دو آفرینش رقیب کند؛ چه آن را که سپندمینو آفرید و نیز آن را که اهریمن؛ برای آنکه چون نبرد سر بگیرد، آفریدگان هرمزد را همی بیفزاید و آن اهریمن را از میان ببرد» (دادگی، ۱۳۸۵، ص ۴۸-۴۷).

۲-۲. انسان یاور خدا

انسان خلق شده است تا با اندیشه و رفتار و کردار نیک خود در نبرد خیر و شر، علیه شر باشد و تا نابودی آن تلاش کند. این نبرد همیشگی است و در درون و برون انسان در جریان است؛ کسی که در این میدان به سمت خوبی قدم بردارد به پاداش می‌رسد. شخص گناهکار و گمراه ممکن است برای مدتی با کارهای زشت خود کامیاب و پیروز شود؛ اما این پیروزی سرانجامی ندارد؛ چراکه اهورامزدا از خرد خویش به کنه اندیشه هر کسی پی می‌برد و کردار

قدرت الهی نیز هست. در داستان حضرت سلیمان علیه السلام کسی که اندکی از علم کتاب را دارا بود، در چشم برهم‌زدنی، تخت ملکه سبا را حاضر کرد. اگر کسی علم به تمام کتاب داشته باشد، قدرت بیشتری خواهد داشت. در تفسیر آیه «من عنده علم الکتاب» آمده است که اهل بیت عالمان به کل کتاب هستند. بنابراین ایشان خلفای حقیقی خداوند بر زمین هستند (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۲۳).

از ویژگی‌های انسان کامل و خلیفه‌الله این است که بر مخازن و مفاتیح غیب الهی آگاه است و ممکن نیست که چیزی در عالم امکان باشد، ولی تحت احاطه علمی او قرار نگیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۱۴). خلیفه الهی شدن نیز دارای مراتب است و تفاوت این مراتب براساس علم انسان‌ها به اسماء است و هرچه علم به اسماء خداوند کامل‌تر باشد، به مراتب بالای خلیفه‌الله نیز نزدیک خواهد بود (همان، ج ۳، ص ۲۱۱). بنابراین راز آفرینش را در آفرینش انسان می‌توان یافت. انسان آفریده‌ای است خداگونه، که مظهر تام صفات جمال و جلال الهی است.

۲. اهداف آفرینش از منظر آیین زرتشت

در نگاه زرتشت هستی دارای هدف است و این مسئله را می‌توان در اوصافی که برای خداوند بیان کرده، فهم کرد. یکی از این اوصاف، داتار یا آفریننده است؛ که براساس تفکر زرتشتی این آفرینش، نوین و بدون فساد سابق بر آن است. زرتشت آفرینش را منسوب به مزدا و او را محرک نخست و اصلی آفرینش‌ها می‌داند (بویس، ۱۳۷۴، ص ۱۰۳). اما اهدافی که در آیین زرتشت برای خلقت انسان بیان شده، عبارتند از:

۲-۱. خلق جهان و انسان برای دفع ضرر اهریمن

اهورامزدا، خالق دانای مطلق و توانای مطلق، خودکفا و کامل است و در این خودکفایی و کمال، به هیچ چیز خارج از خودش نیاز ندارد. حال ممکن است سؤال شود که با این فرض، پس چرا خداوند که بی‌نیاز مطلق است، دست به آفرینش زده است؟ پاسخی که به این سؤال داده شده این است: «خلق انسان برای دفع ضرر است». این کار خدا برای تحصیل چیزی نبوده است؛ بلکه تنها برای دفع ضرر بود. ضرری که از خارج متوجه او بود و او با خلقت انسان می‌خواست جلو آن را بگیرد. بنابراین عمل خداوند در مورد خلقت انسان عملی دفاعی بوده است.

دروغ‌پرست و گمراه زمانی دراز در سرای تاریکی با ناله و افسوس به سر خواهد برد. انسان این دو دسته پاداش و جزای خود را به‌دست خود و با کردار خویش فراهم می‌سازد. پاداش نیکان رسیدن به کمال واقعی است؛ کسانی که از روی رسایی اندیشه و کردار نیک خود به اهورامزدا گروند، از بخش کمال واقعی و جاودانی و راستی و پاک‌منشی و نیروی معنوی برخوردار شوند. چنین کسانی به‌راستی از دوستان و هواخواهان اهورا به‌شمار خواهند آمد» (پورداد، ۱۳۸۰؛ ۲۰:۳۰-۲۱).

فصل دوم کتاب **بندهش** درباره آفرینش مادی است. در این کتاب آفرینش هر موجودی مقدمه‌ای برای تکامل موجود دیگری است. در مورد هریک از آفریده‌های شش‌گانه چنین آورده است: «و نخست آسمان را آفرید برای بازداشتن؛ باشد که آن آفرینش را آغازین خوانند؛ دیگر آب را آفرید برای از میان بردن دروج تشنگی؛ سه‌دیگر زمین را آفرید همه مادی؛ چهارم گیاه را آفرید برای یاری گوسپند سودمند؛ پنجم، گوسپند را برای یاری مرد پرهیزگار؛ ششم، مرد پرهیزگار را آفرید برای از میان بردن و از کار افکندن اهریمن و همه دیوان (دادگی، ۱۳۸۵، ص ۳۹).

۲-۴. سعادت فرد و آباد کردن جهان

چهارمین هدف آباد کردن جهان است که در گرو سعادت فرد است. در آموزش‌های زرتشت، مقصود از آفرینش و نتیجه زندگی این است که آدمی در آباد کردن جهان و شادمانی خود و دیگران بکوشد و با اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک، خود را شایسته رسیدن به اوج کمال و پیوستن به بهروزی جاودانی نشان دهد. زرتشت پیروان خویش را از دلپستگی به جهان و شادخواری و زندگی شکوهمند، بازداشتند و هرگز این جهان را به بهانه کوتاهی و زودگذری دوران زندگی آدمی در آن نکوهش نکرده است. نگاهی به گاهان، این نکته را به‌خوبی روشن می‌کند که سراینده این سرودهای باستانی، راهنمای بهروزی آدمی در زندگی فردی و اجتماعی است و با گوشه‌گیری و بی‌پروایی نسبت به کار جهان، هیچ‌گونه میانه‌ای ندارد (دوست‌خواه، ۱۳۷۴، ص ۳۶-۳۷) و در پی آبادانی دنیا سعادت انسان نیز تضمین می‌شود؛ زیرا آبادانی دنیا زمانی محقق می‌شود که شر و بدی وجود نداشته باشد و با نبود شر، خیرات همه‌جا را فرامی‌گیرد و خورنه که همان سعادت الهی است، برای انسان اتفاق می‌افتد. این فر همان نور ایزدی است که موجب ترفیع مقام روحانی و پیروزمندی آدمی می‌شود، و آن داده‌ای اهورامزدایی است، اما به‌دست نیامدنی و

همه را به‌درستی داوری می‌کند و سرانجام برابر قانون، ابدی و سروری و پیروزی نیکی و راستی همه‌جا را فراخواهد گرفت. در «گاهان» آمده است: «ای اهورامزدا به‌درستی می‌گوییم: هرکس - چه مرد، چه زن - که آنچه را تو در زندگی بهترین (کار) شناخته‌ای بورزد؛ در پرتو منش نیک از پاداش اشه و شهریاری مینوی برخوردار خواهد شد. من چنین کسانی را به نیایش تو رهنمون خواهم شد و همه آنان را از گذرگاه داوری خواهم گذرانم. کرپان و کوی‌ها با توانایی خویش و با وادار کردن مردمان به کردارهای بد، زندگانی آنان را به تباهی می‌کشانند؛ اما روا و دین‌شان هنگام نزدیک شدن به گذرگاه داوری در هراس خواهد افتاد و آنان همواره باشندگان کنام دروج خواهند بود» (دوست‌خواه، ۱۳۷۴؛ یسنا، ۴۶: ۱۰-۱۱).

خدا جهان را آفریده است که یاور او در نبرد با شر باشد. خدا وجودی خردگراست و برای هر چه می‌کند، دلیلی دارد. جهان آوردگاه میان خیر و شر است و انسان مخلوق بزرگ و متعلق به خداست. او هدف خاص و مهم حمله‌های شر است و وظیفه مؤمنان این است که بر این حمله‌ها غلبه یابند (جان هینلز، ۱۳۶۸، ص ۱۹۹).

به بیان روشن‌تر، انسان آفریده اهورامزداست و فلسفه خلقت او کمک و دستیاری به اهورامزدا در برابر اهریمن و شرور است. بنا بر چنین نگرشی است که پندار، گفتار و کردار انسان بر کل نظام کیهانی تأثیر می‌گذارد. آفرینش‌کنندگان راه نیک، نه تنها در این جهان یاری‌دهنده اهورامزدا هستند؛ بلکه فره‌وشی (روان) آنها نیز پس از مرگ برای حفظ اقتدار نیروهای اهورایی در برابر نیروهای بد و اهریمنی، همچنان کمک‌های خود را ادامه می‌دهند: «اگر مردمان مرا بیشتر در نماز نام برند و بستایند... هر آینه من با جان تابناک و جاودانه خویش، به مردمان اشون روی آورم و نیز اگر مردمان مرا در نماز نام برند و بستایند... من نیروی ده اسب، نیروی ده شتر، نیروی ده گاو، نیروی ده کوه و نیروی ده آب ناوتاک بیابم (پورداد، ۱۳۸۰، ۱۷:۷؛ حسن زاده، ۱۳۸۸، ص ۹۷).

۲-۳. رسیدن به کمال واقعی در سایه اندیشه نیک

سومین هدف از آفرینش انسان، رسیدن به کمال واقعی است. خوشبختی و بدبختی هرکسی به دست خود اوست. همان‌طور که در گات‌ها در مورد آن صحبت شده است: «کسی که پیرو راستی است، جایگاهش در هر دو جهان در سرای شادی و روشنی خواهد بود؛ ولی

از آفرینش در دین اسلام است، همان گونه که در متن نوشتار به آن اشاره شده، کاملاً مطابق دریافت‌های عقلی است و آیات قرآن نیز ارشاد به همین حکم عقلی هستند و این وجه برتری دین اسلام بر آیین زرتشت در این زمینه است. اما در آیین زرتشت مسئله به گونه‌ای دیگر است. افسانه‌ی تقابل خیر و شر، نبرد میان اهریمن و اهورامزدا در آفرینش و اهداف آفرینش نیز حضور دارد. برخورد با شر و پلیدی در آیین زرتشت برآمده از اسطوره‌ی آفرینش در آیین زرتشت است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، مشخص می‌شود که اسلام و آیین زرتشت برای آفرینش مخلوقات از جمله انسان، قائل به اهدافی هستند که علت وجودی آنهاست. در مقایسه بین این اهداف، می‌توان به اشتراکاتی دست یافت. مثل اینکه انسان در سایه خلقت است که به کمال خود در آفرینش می‌رسد. مقام قرب خداوند یا رسیدن به اهورامزدا یکی از اهداف خلقت انسانی است، که دین اسلام و آیین زرتشت آن را بیان کرده‌اند. اما در دیگر اهداف تمایز مطرح است. اسلام معتقد است که انسان اگر تلاش کند می‌تواند به مقام ولی‌الله برسد و حجت خداوند بر زمین باشد. این یکی از ویژگی‌ها و امتیازات بسیار ویژه است که اسلام آن را به‌عنوان یکی از اهداف خلقت انسان بیان کرده و این هدف با عبادت و معرفت به خداوند قابل دسترسی است. آیین زرتشت انسان را یاور اهورامزدا می‌داند که باید علیه شر قیام کند. اما اسلام شیطان را موجودی کافر، پلید، نفرین شده و رانده شده از درگاه خدا معرفی می‌کند و مخالفت با او را راه و ابزاری برای تعالی انسان برمی‌شمرد که انسان به‌وسیله او آزمایش، و به کمالات بالاتر نائل می‌شود. گرچه قرآن به انسان یادآور می‌شود که اگر خداوند را یاری کند، تحت حمایت او قرار می‌گیرد؛ اما نصرت خداوند هدف از آفرینش او نیست. تمایز بسیار مهم اسلام و آیین زرتشت در این زمینه این است که هدف غایی آفرینش انسان که در اسلام همان قرب الهی است، امری عقلی بوده و در آیین زرتشت مبتنی بر افسانه است.

ناگرفتنی است؛ چون به‌دست آوردن و دارا شدنش، وارستگی، از خودگذشتگی، پاکیزگی اخلاقی و اندیشه و گفتار و کردار درست می‌خواهد (رضی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۴). در «دینکرد» آمده که خداوند این آفرینش را خلق کرد برای عمل، و برای عمل هر انسان آفریده‌ای قلمرویی اختصاص داده شد و هر عملی که در رشد و تکامل طبیعی یک انسان سهیم شود، خوره‌ی آن مخلوق است؛ چراکه سعادت هر فردی در کردار اوست (جلالی‌مقدم، ۱۳۸۳، ص ۱۲۲).

در پایان می‌توان همه آنچه گفته شد را خلاصه کرد در اینکه هرمزد، آفریدگان را برای آنچه اراده کرده، می‌آفریند. بنابراین با شناخت اراده‌ی هرمزد، هدف آفرینش نیز مشخص می‌شود. این برداشت را در بندهای ۸ تا ۱۱ پرسش دوم کتاب *دادستان دینیک*، واضح‌تر بیان کرده است. آفریدگان را برای برآوردن اراده خویش که دوری کردن از بدی و کامل کردن خوبی است، آفرید. گفته‌ی پیشینیان گواهی می‌دهد که آفریدگان برای برآوردن اراده دادار آفریده شده‌اند. برآوردن اراده‌ی هرمزد بر دو بخش می‌شود؛ که عمل پرستش و کوشش (همان ستیز) است. پرستش، پرستش دادار مهربان است که دوستدگان خویش است. کوشش، ستیز با دروج ستیزنده است که دشمن آفرینش دادار است (ماهیار نوایی، ۱۹۳۴، پرسش دوم، ۸-۱۰). بنابراین هدف نهایی آفرینش، به‌ویژه هدف آفرینش انسان را در بندگی هرمزد و رعایت کامل دستورهای او باید جست‌وجو کرد و در این بندگی ستیز با اهریمن که رقیب دیرپای هرمزد است، نیز جریان دارد.

بررسی

در میان اهدافی که گفته شده هم در آیین زرتشت و هم در اسلام، می‌توان یک هدف اصلی را تعیین کرد که دیگر اهداف حول آن قرار دارند. در دین اسلام هدف اصلی همان قرب به خداوند است که در سایه آن انسان به کمال وجودی می‌رسد؛ او را می‌شناسد و عبادت می‌کند و می‌تواند خلیفه خداوند در زمین باشد. در مقابل، در آیین زرتشت هدف اصلی از بین رفتن شر و پلیدی از عالم وجود است و انسان نیز به همین دلیل آفریده شده است. رسیدن به کمال واقعی و سعادت فردی و آبادی جهان در سایه از بین رفتن شر و پلیدی است. انسان آفریده می‌شود تا چون سربازی، جانبازی کند تا شر از بین برود. تمایز بین هدف اصلی آفرینش در دین اسلام و آیین زرتشت در عقلی بودن هدف اصلی و غایی است. قرب الهی که هدف اصلی

_____، ۱۳۸۵، *آموزش عقاید*، چ بیستم، تهران، امیرکبیر.
 _____، ۱۳۹۲، *انسان‌شناسی در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام
 خمینی ☞
 مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چ سوم، بیروت،
 دارالفکر.
 وکیلی، شروین، ۱۳۹۲، *گاهان و زندگانهان*، تهران، شورآفرین.

منابع.....

ابن عربی، محیی‌الدین، ۱۴۲۲ق، *تفسیر ابن عربی* (تأویلات عبدالرزاق)،
 بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، ۱۴۰۷ق، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، قم، دار
 الکتب السلامی.
 بویس، مری، ۱۳۷۴، *تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران،
 توس.
 پورداد، ابراهیم، ۱۳۸۰، *یسنا*، تهران، اساطیر.
 جان هینلز، جان راسل، ۱۳۶۸، *تساخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و
 احمد تفضلی، بابل، چشمه.
 جلالی‌مقدم، مسعود، ۱۳۸۳، *کرانه‌های هستی انسان در پنج افق مقدس*،
 تهران، امیرکبیر.
 جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، *تفسیر تسنیم*، چ پنجم، قم، اسراء.
 حسن‌زاده، محمد، ۱۳۸۸، *دیدگاه زرتشت درباره هدف انسان و رابطه آن با
 ارزش‌های اخلاقی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه پیام نور.
 حسینی همدانی نجفی، محمد، ۱۳۶۳، *درختان پرتوی از اصول کافی*، قم،
 چاپخانه علمیه.
 حکیمی، محمدرضا و دیگران، ۱۳۸۰، *الحیة*، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر
 نشر فرهنگ اسلامی.
 حوزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نور الثقلین*، چ چهارم، قم،
 اسماعیلیان.
 دادگی، فریغ، ۱۳۸۵، *بندش*، گزارش و ترجمه مهرداد بهار، چ سوم، تهران،
 توس.
 دوست‌خواه، جلیل، ۱۳۷۴، *اوستا*، چ دهم، تهران، مروارید.
 رضی، هاشم، ۱۳۷۹، *حکمت خسروانی*، تهران، بهجت.
 شهریار، جی و بهروچارا دادبهای، ۱۲۶۵، *گلدسته چمن آئین زرتشت*، ترجمه
 ابن بهرام خداداد، بمبئی، بی‌نا.
 صاحب، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب.
 صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، *شرح اصول کافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات
 فرهنگی.
 طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی
 همدانی، قم، انتشارات اسلامی.
 _____، ۱۳۸۳، *اندیشه‌های کلامی علامه طباطبائی*، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار
 علامه طباطبائی.
 _____، ۱۳۸۶، *رسالة الولاية*، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، قم، مطبوعات دینی.
 _____، ۱۳۸۷، *بررسی‌های اسلامی*، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم،
 بوستان کتاب.
 ماهیار نوایی، یحیی، ۱۹۳۴م، *دادستان دینیک*، شیراز، مؤسسه آسیایی دانشگاه
 پهلوی شیراز.
 مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۲، *خودشناسی برای خودسازی*، قم، مؤسسه
 آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞